

قتل یک جمعیت انبوه زیر سرپوش درستکاری

از: شولامیت آلونی

وزیر سابق آموزش و پرورش اسرائیل در دولت رابین

یادداشت:

مقاله زیر در ۶ مارس ۲۰۰۳ در روزنامه اسرائیلی «ها آرتز» منتشر شده است. خانم شولامیت آلونی وکیل دادگستری ست و پیش از آنکه در ۱۹۹۲ از حزب کار (اسرائیل) جدا شود و حزب راتز (لایحه حقوق مدنی) را بنیان نهد، دبیر کل «حزب کار» بود. سپس با حزب «ماپام» و حزب «شینوی» متحد شد و حزب مرتز (Meretz) را به وجود آورد و خود حدود ۱۰ سال رئیس آن بود و در دولت اسحاق رابین وزیر آموزش و پرورش گشت. وی مدافع حقوق مدنی، حقوق زنان و همجنس گرایان است و یکی از رهبران اسرائیلی ست که در انتقاد از اشغال [سرزمین های فلسطینی] و اعمال سیاست تبعیض نژادی نسبت به شهروندان عرب اسرائیلی گام های بلندی داشته است.

ما نه اتاق های گاز داریم، نه کوره های آدم سوزی، اما قتل یک ملت تنها یک شیوه ثابت ندارد. دکتر یاکو (یعقوب) لزویک در روزنامه ها آرتز، ۴ مارس، نوشته است: «در اسرائیل امکان ندارد که دولت و مردم نقشه یک قتل عام را بکشند و به اجرا بگذارند». دشوار است تعیین کنیم که چنین حرفی از سر سادگی ست یا از سر خود را درستکار دانستن. همان طور که می دانیم برای قتل، حتی برای قتل عام، یک روش ثابت وجود ندارد. به قول ی. ل. پرتز، نویسنده، «گرچه درستکار» خون نمی ریزد بلکه شکارش را خفه می کند (۱).

اما دولت اسرائیل با ارتش و ابزارهای تخریبی اش نه تنها خون می ریزد بلکه خفه هم می کند. چه نامی می توان داد به اینکه بر سر یک محله مسکونی پرجمعیت بمبی به وزن یک تن فرو ریزند و توجیه علنی شان این باشد که می خواسته اند یک تروریست خطرناک و همسرش را بکشند؟ بدیهی ست که شهروندانی که کشته یا زخمی شده اند، از جمله زنان و کودکان، به حساب نیامده اند.

این را چطور می توان توضیح داد که ساعت ۳ بعد از نیمه شب، در شبی بارانی مردمی را از خانه هاشان بیرون بکشند و همه را در یک باغ دوردست گرد آورند و در همین حال خانه ها را بمب گذاری کنند و سپس خود بروند و ناپدید شوند تا وقتی که اهالی به خانه ها باز می گردند بمب ها منفجر شود؟ چنین است که جنایتی هول انگیز و تخریب اموال اشخاص رخ می دهد.

آنچه در چنین رخ داده با کدام درستکاری و فضیلت جور در می آید؟ می گویند ما همه محله را با خاک یکسان نکرده ایم، فقط ۸۵ خانه ویران شده است. می گویند کشتار رخ نداده، فقط پنجاه و اندی از غیرنظامیان کشته شده اند. چند نفر باید به یک ضرب کشته شوند و چند خانه باید ویران شود تا بگوییم جنایت صورت گرفته است؟ این نه فقط طبق قانون بلژیک، بلکه طبق قانون اسرائیل هم جنایت علیه بشریت است.

علاوه بر این، حکومت نظامی و ممنوعیت عبور و مرور را بر شهری به طور کامل تحمیل می کنند تا باند کولون های نژادپرست در شهر هبرون [الخلیل] بتوانند به زیارت قبر «حضرت ابراهیم» بروند و تانک ها دکه های فروش سبزی و میوه را له می کنند و بولدورها خانه ها را با خاک یکسان می کنند و ژنرال ها با تفرعن هرچه تمام تر حاضرند محله ای را به طور کامل ویران کنند تا باندهای اوپاش کولون ها راحت و رفاه بیشتری داشته باشند. حکومت نظامی، ممنوعیت عبور و مرور، بدرفتاری با اهالی، قتل و تخریب خانه های افراد مشکوک به اجرا در می آید و در همین حال بین خودمان این افسانه را طوطی وار تکرار می کنیم که شخص تا زمانی که جرمش ثابت نشده بی گناه است (همان طور که در مورد پرونده های قضائی برخی وزیران و خود نخست وزیر [شارون] و فرزندانش شاهدیم).

یادمان هست که آریل شارون در انتقام از روستای اردنی «کی بیا» (Kibya) به نظامیان تحت فرماندهی اش

دستور داده بود «حد اکثر تلفات جانی و مالی را به آن ها وارد بیاورید» (۲). امروز شارون، موفاز و یالون، سه ژنرالی که سیاست دولت را در دست دارند همان کاری را می کنند که آن گربهء درستکار می کرد: آن ها همیشه خفه می کنند. حکومت نظامی پی در پی، دستگیری پشت دستگیری، تخریب جاده ها، تعرض به اهالی در موانعی که بر سر راه ها برپا می شود. بنی آلون، که امروز وزیر است، پیش از این گفته: «زندگی را بر آن ها تلخ کنید تا آنکه خودشان به میل خود از اینجا بروند».

این را همه روزه شاهدیم همراه با ویرانگری های مستمر. رئیس ستاد ارتش موشه یالون صریحاً اظهار داشته است که «ویران می کند تا بعد بازسازی نماید». با نگاهی به کارهای او می توان فهمید که منظور وی از ساختن، بنای هرچه بیشتر کولونی ها (مستعمره های مهاجر نشین یهودی) ست.

برای آنکه در چارچوب مدیریت نظامی [مناطق اشغالی] هیچ اجباری برای توجه به زندگی و رفاه اهالی نداشته باشند، تنها دستوری که به ارتش می دهند زدن و خراب کردن و کنار کشیدن است. به محله یا روستایی نفوذ می کنند، می کشند، ویران می کنند، دستگیر می کنند و سپس عقب می نشینند. اما آن ها که بر خاکسترها و ویرانه ها برجا می مانند باید خودشان به وضعیت خویش رسیدگی کنند.

در بسیاری از مدارس مذهبی به کودکان می آموزند که اعراب همان قوم آمالیک (Amalek, Amalech) هستند (۳) که باید آن ها را نابود کرد. بگذریم که یک خاخام به نام اسرائیل هس، هم هست که در نشریهء دانشگاه «بار ایلان» نوشته است: «ما همگی وظیفه داریم مرتکب قتل عام شویم» علت اینکه وی چنین حکمی داده این است که او در مطالعات خود پی برده که قوم آمالیک همین فلسطینی ها هستند.

مردم اسرائیل طرح قتل عام در سر نمی پروراندند. مردم به طور عام نمی خواهند بدانند که در سرزمین های اشغالی چه می گذرد. مردم دستوراتی را که نمایندگان قانونی دولت می دهند به اجرا در می آورند. از وقتی نخست وزیر قانونی اسرائیل [رابین] که می خواست صلح به ارمغان آورد به قتل رسیده دست ها با آزادی کامل روی ماشه رفته است، آن هم با چه حرص سیری ناپذیری! همواره دلیلی تراشیده می شود تا جمعیت یک شهر چند ده هزار نفره و حتی چند صد هزار نفره را مورد تعرض و آزار قرار دهند تا در آنجا مثلاً افرادی تحت پیگرد را دستگیر کنند. وجود یک نفر تحت پیگرد کافی ست که بر شهری بمب بیفکنند، دست به کشتار بزنند و لاید به اشتباه، زنان، کودکان، کارگران و دیگر انسان ها را به خاک و خون کشند (گفتیم انسان ها: به این شرط که ما آن ها را هنوز از موجودات انسانی به شمار آوریم).

روشن است که با این فضیلت و درستکاری که برای خود قائلیم و با این شیوهء خاص خودپسندانه ای که «اخلاق یهودی» را معنای کنیم هرچند گاه خبری هم از نیکوکاری پزشکان مان منتشر می کنیم که مثلاً در بیمارستان ها مجروحان فلسطینی را مداوا می کنند، اما این را نمی گوئیم که چند نفر از آن ها را در خانه هاشان با خونسردی تمام به قتل رسانده ایم.

پس، این ها هنوز قتل عام به آن صورتی که ما سابقاً قربانی اش بودیم نیست و آن طور که یکی از ژنرال های زیرک به من گفت: «ما نه اتاق های گاز داریم، نه کوره های آدم سوزی». آیا آنچه از آن حد کمتر است با اخلاق یهودی انطباق دارد؟ آیا او هرگز نشنیده است که یک ملت در کلیت خود نمی تواند بگوید که از آنچه به نامش مرتکب می شده اند خبر نداشته است؟

(ترجمه به فارسی از روی ترجمهء انگلیسی و فرانسوی متن)

From: Yehudith Harel <ye_harel@netvision.net.il>

۱- این امر نه در حیطةء داستان، بلکه از جمله در تاریخ ایران هم سابقه دارد: محمد شاه قاجار صدر اعظم خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی را می خواست بکشد ولی چون زمانی در حضور پدر خود [عباس میرزا] سوگند یاد کرده بود که خون

قائم مقام را نریزد او را به باغ نگارستان در تهران دعوت کرد و در ۳۰ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری (۱۸۳۵ میلادی) وی را خفه کردند (برگرفته از فرهنگ معین، ج. ۶ - مترجم).

۲- کی بیا (قبیله؟) نام یک روستای اردنی ست. در سال ۱۹۵۳، آریل شارون، فرمانده واحد ۱۰۱ به منظور آنکه از قتل یک زن یهودی و دو فرزندش انتقام بگیرد به این روستا حمله کرد. هیچ رد پایی از قاتلان در این روستا وجود نداشت. با وجود این، واحد ارتشی مزبور نیمه شب وارد روستا شدند و ۶۹ نفر را از زن و مرد و کودک قتل عام کردند. شارون به شیوه دیرینه اش در همان زمان ادعا کرده بود که وقتی دستور منفجر کردن خانه ها را داده نمی دانسته که در آن ها کسی بوده است. ظاهراً او هرگز نیاموخته است که عدم اطلاع از واقعیت نمی تواند برای ارتکاب جنایت عذر تلقی شود (توضیح از ترجمه انگلیسی).

۳- آمالیک: نوادگان Esäü (اشعیا) که نام خود را به Amalécites (عمالقه؟) دادند، قبیله ای بیابانگرد در صحرای نقب [واقع در فلسطین تاریخی]. در تورات آمده است که اینان راه را بر عبرانیان که از مصر می آمدند گرفتند، اما شائول و داوود آن ها را مغلوب نمودند [قرن ۱۱ ق. م.] (توضیح از متن).